

ظهور جدید*

اگر به یک مسلمان ایرانی بگویند: مؤمن! آب دماغت را بگیر. مقدّس! چرکِ گوشت را پاک کن. دشمنِ معاویه! ساق جورابت را بالا بکش. کار به این اختصار برای این بیچاره مشقت و مصیبت بزرگی است!

اما اگر بگویی: آقا سید! پیغمبر شو. جنابِ شیخ! ادعای امامت کن. حضرت حجة الاسلام! نایب امام باش. فوراً مخدومی^۱ چشمها را به حالت بُهت به دَوْران می اندازد، چهره را حالت حزن می دهد، صدایش ضعیف می شود، و بالاخره سینه اش را سپرِ تیرِ شمات^۲ محجوبین^۳، منافقین، و ناقضین^۴ عصر می سازد. یعنی تمام ذرات وجودِ آقا برای نزول وحی و الهام حاضر می گردد. منتها در روزهای اول صدایی مثل دَبیبِ نَمَل^۵ یا طنینِ نَحْل^۶ به گوش آقا رسیده بعد از چند روز جبرئیل را در کمال ملکوتیش به چشم سَر می بیند.

عجب است. با این که امروز مزایای دین حنیف اسلام بر همه دنیا مثل آفتاب روشن شده؛ با اینکه آنها آیاتِ مُحکمه و اخبارِ ظاهره در امر خاتمیّت^۷ و انقطاع وحی بعد از حضرت رسالت پناهی (صم) وارد گردیده؛ با اینکه اعتقاد به تمام این مراتب از ضروریات دین ماست؛ باز تمام این پیغمبران دروغی، امامان جعلی و نُوابِ کاذبه همه دنیا را می گذارند و در همین یک قطعه خاک کوچک که مرکز دین مبین اسلام است نزول اجلال می فرمایند.

• برگرفته از مقالات دهخدا، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۶۸، به کوشش محمد دبیرسیاقی.

یک نقطهٔ اولی^۸، یک جمالِ قدم^۹، یک صبحِ ازل^{۱۰}. یک مَنْ یَظْهَرُهُ اللهُ^{۱۱} و یک رُکْنِ رابع^{۱۲} در هیچ یک از کوهستانهای فرنگستان و در هیچ یک از دهات امریکا به امر قانون و به حکم عمومیت معارف، قدرت ابرازیکی از این لاطائلات را ندارد و اگر هزار دفعه جبرئیل برای اظهار بعثت امر صریح بیاورد از روی ناچاری جواب صریح می گوید. اما، ماشاء الله خاک پر برکت ایران! در هر ساعت یک پیغمبر تازه، یک امام نو، بلکه نَعُوذُ بِاللَّهِ، یک خدای جدید تولید می نماید و عجب تر آنکه [کار] هم بزودی پیش می رود، و هم معرکه گرم می شود.

علت چیست؟

علتِ تحریک خیالی مدعیان هر چه باشد، علت قبول عامه و پذیرایی خلق ایران دو امر بیشتر نیست: یکی جهل؛ و دیگری عادت به تعبد^{۱۳}.

در مدت هزار و سیصد سال با آنهمه آیاتِ بَیِّنَات، با آنهمه اوامر صریحه و با آیهٔ وافی هدایهٔ «وَالَّذِينَ بَیَّأَدُونِ فِینَا، الْخ»^{۱۴} چنان ما را به تَعَبُد و قبول کورکورانهٔ اصول و فروع مذهب خودمان مجبور کردند و چنان راه غور و تأمل و توسعهٔ افکار را به روی ما سد نمودند، که امروز در تمام وسعت عالم اسلامی ایران یک طلبه، یک عالم، و یک فقیه نیست که بتواند اَقْلًا یک ساعت بدون برداشتن چماق تکفیر — که آخرین وسیلهٔ غلبه بر خصم است — با یک کشیش عیسوی، با یک خاخام یهودی و با یک حشیشی مدعیِ قَطِیَّت^{۱۶}، اَقْلًا یک ساعت منظم و موافق اصول منطق صحبت کند.

اطفال ما از تمام اصول متقنهٔ اسلامی فقط به حفظ یک شعر مُغْلَق «نه مرکب بود و جسم و نه جوهر نه عَرَض، الْخ»^{۱۷} اکتفا می کنند که در سن هشتاد سالگی هنوز از عهدهٔ کشف اغلاق^{۱۸} همین یک شعر بر نمی آیند.

طَلَّاب و علمای ما به خواندن یک شرح باب حادی عشر^{۱۹} که وحدانیت را به سورهٔ توحید^{۲۰} ثابت می کند قناعت می نمایند. و اگر خدای نکرده یک نفر هم از تحقیقات ابوحنیفه^{۲۱} دست کشیده و برخلاف معنی مجعولی که به حدیث شریف «الْحِکْمَةُ ضَالَّةٌ کُلُّ مُؤْمِنٍ»^{۲۲} می بندند به خواندن حکمت و کلام جسارت نماید آنوقت بیچاره تازه در یک منجلاب وهم و ورطهٔ خرافات می افتد که جز اعانت و عطف الهی برای رهایی او چارهٔ دیگر نیست.

حکمت و کلام ما معجونی است مضحک از خیالات بنگیهای هند، افکار بتپرستهای یونان، اوهام کاهنهای^{۲۳} کلد،^{۲۴} و تخیلات رهبانین^{۲۵} یهود. پیشوایان پرستندگانِ گَنگ^{۲۶}، علمای عابدینِ لاما،^{۲۷} و رؤسای عناصر پرستان هند هر یک اَقْلًا

یک یا دو کتاب مختصر و مفصل در فلسفه مذهب باطل خود نوشته در میان ملت و اُمت خویش انتشار می دهند اما در هزار و سیصد سال شهوت ریاست، لذاتِ اصواتِ نِعال^{۲۸}، و حرصِ قُربِ سلطان، به علمای ما فرصت نداد که فلسفه اسلامی را از این مزخرفات جدا کرده و یک رساله مختصر مشتمل بر حکمت طریقه حقه خودشان به زبان عوام نوشته منتشر کنند.

ملت ما بقدری از اسلام پرستی و غیرت دینانی همین آقایان امروز از معنی و حقیقت اسلام دور مانده اند که کمال بی غیرتی و نهایت بی عرضگیست اگر یهودیها در فکر رواج مذهب خود نیفتند، امریکاییها دُعای مذهبی به هر ده خراب ما نفرستند، و هر گوساله ای در یک گوشه ایران در صدد اختراع مذهب جدیدی بر نیاید.

هفته ای نیست که یک کاتالگ^{۲۹} ادنی^{۳۰} کتابخانه فرنگ، یک روزنامه خیلی پست امریکا، اعلان چندین کتاب در ردّ اسلام به تازگی نهد. یک نفر از علمای ما نیست که نه برای ابطال مذاهب غیر حقه بلکه اقلّاً برای دفاع از مذهب حنیف اسلام یک رساله دو ورقی چاپ کند.

بلی! اینانند اولیای امر؛ اینانند ورثه انبیاء^{۳۱}؛ و اینانند جانشینان ائمه دین، و اینانند اشخاصی که هنوز باز می خواهند امین نفوس و دماء^{۳۲} و اموال و ناموس ما باشند. برای اثبات همه این مراتب دلیلی واضح تر از این مکتوب نیست که از رشت رسیده و هر مسلمان صاحب غیرت را دوچار حیرت می کند:

سید جلال و کیل، معروف به شهر آشوب، چندی قبل در رشت بواسطه ارتکاب خلافی در حبس حکومت بود و زن و اطفالش با قرآن به انجمن ملی رشت آمده و خلاصی او را خواستگار شدند. وکلای انجمن برای رحم به اطفال صغیر او محبوس را از حکومت خواسته و پس از اثبات تقصیر به مجازات خودش رسانده مرخصش کردند. سید استدعا کرد حالا که انجمن ملی مرا از حبس رهایی داده باید در تمام عمر در خدمت همین انجمن باشم. وکلا هم اجازه داده، سید مدتی مشغول خدمات انجمن رشت بود. تا اینکه در لشت نشای^{۲۴} جناب امین الدوله رعایا بواسطه فقر و فلاکت به شورش و هیجان مجبور شدند. از طهران تلگرافی برای سّد جلویی نظمی به انجمن رشت شد و جناب حاجی میرزا محمد رضا که طرف اطمینان انجمن اند و قبولیت عامه دارند به رفع غائله مأمور شدند. و سید جلال و کیل مزبور را نیز همراه بردند. پس از آنکه اندک سر و صورتی به کارهای آنجا دادند حاجی میرزا محمد رضا به رشت مراجعت کردند و سید جلال برای اینکه از امنیت آنجا کاملاً مطمئن شود در لشت نشا ماند که بعد از چند روز مراجعت

کند.

همینکه حاجی میرزا محمد رضا مراجعت کردند سید شهرآشوب خوابی می بیند که امام علیه السلام فرموده اند: «توناب من هستی و در مدت هفت سال که هنوز از غیبت من باقی است از جانب من رئیس و پیشوای امتی. قول تو قول من، کرده تو کرده من است.»

کاغذ خیلی مفصل است ولی خلاصه مطالب این است که سید در مدت چند روز دوازده هزار مرید و معتقد پیدا کرده و مالیات هفت ساله را هم به اهالی آنجا بخشیده و وعده داده است که عنقریب خود حضرت ظهور می کند و آنوقت دیگر هر چه فرمودند همان طور رفتار خواهید کرد. چندین دفعه از انجمن رشت کاغذهای سخت به شهرآشوب نوشته اند، در جواب گفته این کاغذها معنی ندارد و به اطمینان حُمقاء^{۳۴} دلگرم است. و هر دفعه هم امر کرده است که پنج تومان به حامل رقعہ بدهند و عجب آنکه به محض فرمودن این یک کلمه، صد نفر هر یک با پنج تومان حاضر می شوند که به حامل کاغذ پردازند و بریکدیگر در اطاعت امر آقا مسابقت بورزند. (انتهی)

بلی، این است حال یک ملت بدبخت که از حقیقت مذهب خود بی خبر و به اطاعت تعبدی و کورکورانه مجبور است و این است عاقبت اُمّتی که علمای آن جز نفس پرستی و حب ریاست مقصدی ندارند!

• مقاله با عنوان «ظهور جدید» مندرج در شماره ۴ صور اسرافیل، پنجشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری قمری، ۵ بهمن ۱۲۷۶ یزدگردی، ۲۰ ژوئن ۱۹۰۷ میلادی.

- ۱ - مخدومی، (مخدوم = سرور+ی، علامت تفخیم و بزرگداشت).
- ۲ - شامت، سرزنش.
- ۳ - محجوبین، جمع محجوب، آنکه در پرده است. آنانکه از درک حقایق بازداشته اند.
- ۴ - ناقضین، جمع ناقض، پیمان شکنان.
- ۵ - دیب نمل، رفتار نرم مورچه.
- ۶ - طنین نحل، وزوز زنبور عسل.
- ۷ - خاتمیت، ختم بودن پیغمبری بر حضرت محمد (ص) و خاتم پیامبران بودن ایشان.
- ۸ تا ۱۲ - به ترتیب صفاتی است که پیشوایان فرقه های بایته، ازلیه و بهائیه و شیخیه به خود می داده اند.
- ۱۳ - تعبد، بندگی کردن.
- ۱۴ - (قسمتی از آیه ۵۴ از سوره ۵ مائده) یعنی: و کسانی که خدعه و فریب به کار می برند دربارهٔ ...
- ۱۵ - خاخام، عنوان روحانیت یهود است.
- ۱۶ - قطبیت، قطب بودن، مرشد و پیر و راهبر بودن.
- ۱۷ - بخشی از شعری است سروده ابونصر فراهی در نصاب الصبیان که در آن به صفات ثبوتیه خداوند اشاره شده

- ۱۸ - اغلاق، پیچیدگی، دشواری، مفلق، پیچیده و مشکل.
- ۱۹ - شرح باب حادی عشر، شرحی است با نام «التافع لیوم العشر فی شرح باب حادی عشر» از فاضل مقداد بر کتاب باب حادی عشر علامه حلی.
- ۲۰ - سورة توحید، سورة اخلاص، سورة ۱۱۲ قرآن کریم.
- ۲۱ - ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰ تا ۱۵۰ ه.ق.) موسس فرقه حنفیه از مذاهب اربعه اهل سنت و جماعت.
- ۲۲ - یعنی: حکمت و دانش گمشده هر مؤمن است.
- ۲۳ - کاهن، پیشگو.
- ۲۴ - کلهه، دولتی قدیم در سرزمین بین النهرین کنونی.
- ۲۵ - رُهابین، جمع رهبان، راهبان. زاهدان ترسا، مبالغه کنندگان در اعراض از دنیا.
- ۲۶ - گنگ، رودی در هند که نزد هندوان مقدس است.
- ۲۷ - لاما، روحانی سرزمین تبت.
- ۲۸ - نعال، جمع نعل، توسماً کفش خاص روحانیون اسلام، نعلین.
- ۲۹ - کاتالگ catalogue، لغت فرانسه است به معنی فهرست، صورت ریز، سیاهه.
- ۳۰ - ادنی، ناچیزترین، پست ترین.
- ۳۱ - اشاره است به حدیث «العلماء ورثة الانبياء» دانشمندان وارثان و ارث بران پیامبرانند.
- ۳۲ - دماء، جمع دم، خونها.
- ۳۳ - لشت نشا، از نواحی تابع رشت. مرکز آن شهر نور است.
- ۳۴ - حمقا، نادانان.

یادداشت: در اشاره به آیه قرآنی «والذین یجاهدون فینا، الخ» در این مقاله گو یا لغزشی رخ داده و مقصود اشاره به آیه «والذین جاهدوا فینا لنهذبتهم سُبلنا...» (سورة عنکبوت، آیه ۶۹) است. آیه ۵۴ از سورة ۵ (مائده) که آقای محمد دبیر سیاقی، و یرایشگر مقالات دهخدا، در حاشیه به آن اشاره کرده، اینست: «فسوف یأتی الله بقوم... یجاهدون فی سبیل الله...» و اگر مقصود همان آیه باشد، در معنی آن هم در حاشیه اشتباهی رخ داده است. آیه سورة عنکبوت به معنای «آنان را که در راه ما کوشیدند به راه خود هدایت می کنیم...» و آیه سورة مائده به معنای «خدا قومی را برمی انگیزد که... در راه خدا جهاد کنند...» است. — ایران نامه.